بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ‏ الْعَالَمِين وَ صَلَّی اللهُ عَلی سَیِّدنا و نَبیِّنا و حَبیبَ إلهَنا أبی القاسم مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبينَ الطّاهِرين وَ لَعنَةُ اللهِ عَلی اَعدائِهِم اَجمَعين سیَّما بَقیَّةُ اللهِ الأعظَم مولانا الحُجَّةِ بنِ الحَسَنْ وَ لَعْنَةُ الله علی أعدآئهم أجْمَعین إلی قیامِ یَومِ الدّین

السَّلاَمُ عَلَى الْمَهْدِیِ ألَّذِي وَعَدَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهِ الْأُمَمَ أَنْ يَجْمَعَ بِهِ الْكَلِمَ وَ يَلُمَّ بِهِ الشَّعَثَ وَ يَمْلَأَ بِهِ الْأَرْضَ قِسْطاً وَ عَدْلاً وَ يُمَكِّنَ لَهُ وَ يُنْجِزَ بِهِ وَعْدَ الْمُؤْمِنِينَ

أعوذ بِاللَّهِ مِنَ الشَّیطَانِ الرَّجِیمِ

‏ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَذَرِ الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَعِبًا وَلَهْوًا وَغَرَّتْهُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا ۚ وَذَكِّرْ بِهِ أَنْ تُبْسَلَ نَفْسٌ بِمَا كَسَبَتْ لَيْسَ لَهَا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيٌّ وَلَا شَفِيعٌ وَإِنْ تَعْدِلْ كُلَّ عَدْلٍ لَا يُؤْخَذْ مِنْهَا ۗ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ أُبْسِلُوا بِمَا كَسَبُوا ۖ لَهُمْ شَرَابٌ مِنْ حَمِيمٍ وَعَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ 70

و رها کن کسانی را که آیین (فطری) خود را به بازی و سرگرمی گرفتند، و زندگی دنیا، آن‌ها را مغرور ساخته، و با این (قرآن)، به آن‌ها یادآوری نما، تا گرفتار (عواقب شوم) اعمال خود نشوند! (و در قیامت) جز خدا، نه یاوری دارند، و نه شفاعت‌کننده‌ای! و (چنین کسی) هر گونه عوضی بپردازد، از او پذیرفته نخواهد شد؛ آن‌ها کسانی هستند که گرفتار اعمالی شده‌اند که خود انجام داده‌اند؛ نوشابه‌ای از آب سوزان برای آن‌هاست؛ و عذاب دردناکی به‌خاطر اینکه کفر می‌ورزیدند (و آیات الهی را انکار) می‌کردند.

آیه‌ی‌ قبل مربوط به «خائذین» بود، همان کسانی که به منظور شکستن صولت و هیبت دین و منادیان دین، از راه‌های باطلی چون استهزاء، تمسخر، توهین و تحقیر وارد می‌شوند. به رسول اکرم خطاب ‌شده: این افراد نه اهل برهان و منطق هستند که با حکمت با آن‌ها برخورد کنی، نه دارای فضایل اخلاقی هستند که از طریق موعظه و پند و نصیحت وارد شوی، و نه حتّی پایبند به افکار و اقوال خود هستند تا از طریق «جدال احسن» با آن‌ها صحبت کنی. پس وقتی با این افراد مواجه شدی، باید از موضع قدرت با آن‌ها برخورد کنی و اگر شرایطش فراهم نبود، تنها راه، اعراض است؛ بی‌اعتنایی به آن‌ها، شرکت نکردن در مجلسشان و عدم پذیرش آن‌ها در مجامع خودت؛ این نکته مربوط به خائذین بود که گذشت.

آیه‌ی مورد بحث هم تقریباً ادامه‌ی همان آیه است؛ امّا مربوط به دین‌دارهای دنیا دوست؛<وَغَرَّتْهُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا>؛ برخی مردم مجذوب دنیا شده‌، مظاهر فریبنده‌ی دنیا فریبشان داده و در دلشان نشسته، این مردم دنیاگرا که به پول، مقامات و شهرت‌های دنیایی دل‌بسته‌اند، بی‌دین نیستند؛ دین‌دارند. یعنی یا از ترس مردم متظاهر به ظواهر دین‌ هستند یا اینکه عادت‌کرده‌اند؛ در خانواده متدینّی به دنیا آمده‌ و عادت به انجام ظواهر دینی دارند، و یا اینکه از ترس روز قیامت، ظواهر دینی را رعایت می‌کنند. آن‌ها از طرفی دنیا دوستند، و از طرفی دین‌دار؛ این دنیا دوستی با حقایق دینی سازگار نمی‌شود، چون دنیادوستی افراط و زیادروی‌ها دارد، اشباع تمایلات نفسانی دارد و دین می‌خواد تعدیل کند قهراً ناسازگار می‌شوند و به این بلا می‌افتند که دین را با زندگیشون توجیح می‌کنند . می‌شن توجیح‌گر. جای اینکه زندگیشون رو با دین تطبیق کنند برعکس می‌کنند . دین را با دنیای خودشون تطبیق می‌کنند . آیات قرآن رو جوری معنا می‌کنند که با زندگی حوس‌بازانه اونها مطابق درآید. آیات، روایات، احادیث می‌چرخاند و با دنیا‌داری خودشان تطبیق می‌کنند، که بفهماند که ما هم طبق دین عمل می‌کنیم. زندگی‌ما همون زندگی دینیه. اینها مردم دین‌دارند اما دنیا‌دوستند . و دین را ملعبه خودشون قرار داده‌اند «اتخذو دینهم لعباً و لهوا» با دین بازی می‌کنند دین را به بازی گرفته‌اند، مایه سرگرمی خودشون قرار داده‌اند. به فرموده مولای‌ما آقای‌ما امیرالمومنین : «یستعمل و آلت دین لدنیا» مردمی هستند که دین را ابزار دنیا‌گرایی قرار داده‌اند.» دین را وسیله رسیدن به مناسب و منافع دنیوی قرار داده‌اند. خدا را وسیله رسدن به هوای نفس قرار داده‌اند.

 «یستعمل و آلت دین لدنیا» که این جمله در نهج‌البلاغه است در همون قصه‌ای که از کمیل نقل شده که از اصحاب سّر مولا بود . می‌گوید یک شب بعد از نماز آقا دست مرا گرفت از مسجد بیرون آورد و در طول راه هم با من هیچ حرف نزد تا از شهر خارج شدیم، به خارج شهر رفتیم اونجا که رسیدیم، شب بود و تاریک بود و بیابان خلوت «فتنفس سعداء» آقا آهی پر سرد از دل پر درد کشید، معلوم بود که سخت ناراحته و حال اینکه در زمان حکومت خودش بود فرمود «یا کمیل ان هذا القلوب اوقیه و خیرو ها اوقاها و حفظ انی اقول و لک» کمیل این دل‌های مردم ظرف‌های مختلف است بزرگ و کوچک، پرظرفیت‌ترین اونها، بزرگ‌ترین اونها که هر چه پر‌ظرفیت‌تر با ارزش‌تر بعد مطالبی دارند:

اَلنّاسُ ثَلاثَةٌ: فَعالِمٌ رَبّاني وَ مُتَعَلِّمٌ عَلي سَبيلِ نَجاةٍ وَ هَمَجٌ رَعاعٌ اَتْباعُ كُلِّ ناعِقٍ يَميلونَ مَعَ كُلِّ ريحٍ لَمْ يَسْتَضيئوا بِنورِ الْعِلْمِ وَ لَمْ يَلْجَؤُوا اِلي رُكْنٍ وَثيقٍ [[1]](#footnote-1)

**مردم سه گروهند: دانشمند خداشناس، دانش جوي در راه رستگاري و فرومايگاني بي اراده و سرگردان كه هر دعوتي را اجابت مي كنند و به هر طرف كه باد بيايد به همان طرف مي روند، از نور دانش روشنايي نمي گيرند و به پايگاه محكمي پناه نمي برند.**

 « الناس ثلاثه العالم الربانی، متعلم سبیل نجاح و همج الرعاع اتباع کل ناعق یمیلون مع کل ریح لم یستضیعو به نور العلم ....وسیق» سه قسم می‌کند مردم را تا به اینجا می‌رسد که چون مطالب طولانی است فقط اشاره‌ای می‌شود تا به اینجا رسید«ها انها لعلماً جما و... حمله» چه کنم دلم می‌سوزد این سینه من بحر مواج علم است اما نمی‌یابم کسانی را که بتوانند تحمل کنند که به اونها با اونها به میان بگذارم بله بلی « مُسْتَعْمِلًا آلَةَ الدِّينِ لِلدُّنْيَا

أَصَبْتُ لَقِناً غَيْرَ مَأْمُونٍ عَلَيْهِ مُسْتَعْمِلًا آلَةَ الدِّينِ لِلدُّنْيَا [[2]](#footnote-2)

مورد اعتماد نمى باشند، دين را وسيله دنيا قرار داده،

 لهو اثبت یستعمل آلت ادین لدنیا » بله گاهی برخورد می‌کنم و افرادی تیز‌هوشند فهمنده‌اند اما خائنند، تیزهوش، تیزهوش غیر امینند « غَيْرَ مَأْمُونٍ عَلَيْهِ، » مردمی هستند که حرف را از من می‌گیرند «یستعمل آلت ادین لدنیا » همون را وسیله رسیدن به دنیا قرار می‌دهند آلت دنیا قرار می‌دند دین را، این جمله‌ای است از مولا . قریب به همین مضمون هم جمله‌ای است از امام صادق ایشون هم به ابن جندب مواعظی دارند، فرمود:

يَا ابْنَ جُنْدَبٍ، قَدِيمًا عَمِرَ الْجَهْلُ وَقَوِيَ أَسَاسُهُ وَذَلِكَ لِاتِّخَاذِهِمْ دِينَ اللَّهِ لَعِبًا، حَتَّى‏ لَقَدْ كَانَ الْمُتَقَرِّبُ مِنْهُمْ إِلَى اللَّهِ بِعِلْمِهِ يُرِيدُ سِوَاهُ أُولئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ..[[3]](#footnote-3)

ى پسر جندب! ديرى است كه نادانى آباد شده و بنيادش نيرومند گشته است و اين از آن روست كه دين خدا را به بازى گرفتند چندان كه اگر كسى از آنان با عمل خود به خدا تقرّب مى جويد، منظور [واقعى او ]غير اوست ؛ اينان همان ستمگرانند .

 «یبن جندب قدیما عمرا الجهل و قوی اثاثُ» دیر زمانی است که جهل و نادانی در میان مردم ریشه گرفته، پایه‌اش محکم شده «لتخابهم دین الله لعبا» باز مطلب همینه مردمی شده‌اند که دین خدا را بازیچه خود قرار داده‌اند. از طرفی دین‌دارند، از طرفی دنیا دوستند. دین را بازیچه و ملعبه خودشون قرار داده‌اندبرای نیل به دنیا . بعد فرمود عجیبه حالا نتنها عامه مردم چنینند، حتی لقد کان منهم متقرب الی الله به علمهی یردو سواها» حتی اون دسته‌ای که عالمانند، آگاهانند، خوب اطلاع دارند از مواضین دینی به جای اینکه همون علم خود را وسیله تقرب به خدا قرار بدهند یا للأسف با همون علمشون غیر خدا را می‌جویند. غیر خدا را می‌طلبند «حتی لقد کان منهم متقرب الی الله به علمهی یردو سواها» همین را وسیله رسدن به اهواء نفسانی قرار می‌دند «اولائک هم الظالمون» ستمگران واقعی همین‌ها هستند که ظلم به حق، ظلم به خود و ظلم به غیر می‌کنند. ملاحظه فرمودید که در هر سه مطلب هم بیان قرآن کریم و هم بیان امیرالمومنین و هم بیان امام صادق همین مطلبه «اتخذو دینهم لعباً و لهوا» دین خود را ملعبه قرار می‌دهند اینها رو تهدید می‌کند خدا اینها رو رها کن «اتخذو دینهم لعباً و لهوا» رها کن اعراض کن از اینها اون مردمی که دین خود را بازیچه‌ و سرگرمی خود قرار داده‌اند «و قرتهم الحیاة الدنیا » فعلاً مجذوب مظاهر فریبنده دنیا شده‌اند این‌ها رو اعراض کن چون عرض شد کسانی که نه اهل حکمتند، نه اهل موعظه اند نه اهل جدال احسنند یا باید از موضع قدرت با اینها برخورد کرد و سر جایشون نشاند، و اگر نشد چون در سوره مبارکه‌ی انعام در مکه نازل شده و اون روز پیغمبر اکرم قدرتی نداشت که از موضع قدرت با اونها برخورد کند که «بغضض علیهم» با غلظت و خشونت باشه خطاب می‌شود که فعلاً ولشون کن با اینها معاشرت نکن رفت و آمد اینها رو نداشته باش اینها رو رها کن. این با جهاد منافاتی نداره شرایط جهاد شرایط خاصیه، اگر بود جهاد کن

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ

ای پیامبر! با کافران و منافقان جهاد کن، و بر آنها سخت بگیر!

 و اگر نبود در این شرایط اعراض کن روی گردان از اونها در عین حال انزار هم بکن، یادآوری کن به این‌ها هشدارشون بده، «وذکربه» با همین قرآن اونها رو متذکر کن «ان تبصر و نفسم بما الکسبت» به این ها بگو یه عاقبت شومی دامن شما را خواهد گرفت «ان تبسل و نفس بما اکتسبت» «بصل و ابصال» به معنای دامن‌گیر شدنو عاقبت شومه، «ان تبصر و نفسم به الکسبت» در مقابل همین اعمال که انجام می‌دهند، سرانجام شومی دامن اونها رو خواهد گرفت . «لیس لهو دین الله ولیاً و لا شفیع » یک جایی می‌رسند به یک روزی می‌رسند که اون روز هیچ ولی‌ای ندارند . یا رو یاوری ندارند و شفیعی ندارند. نه کسی به یاوری اونها قیام می‌کند نه کسی به شفاعت اونها برمی‌خیزد. مردمی که در دنیا تن به ولایت خدا ندادند، مردمی که با اولیاء خدا در ارتباط نبوده‌اند اینها در روز قیامت نه خدا به دادشون می‌رسه نه اولیاء خدا، نه ولیّ دارند و نه شفیعی دارند « وَإِنْ تَعْدِلْ كُلَّ عَدْلٍ لَا يُؤْخَذْ مِنْهَا » هر گونه عوضی بخوان بدهند ازشون پذیرفته نمی‌شود . در دنیا اگر مشکلی برای آدم پیش بیاد بلعخره از یک راهی وارد میشه، به قول ما یا رشوه می‌دهد یا پارتی دیگه این دوتا خیلی کار می‌کنند. پول‌دارها در دنیا خیلی از مشکلاتشون رو حل می‌کنند راه را برای خودشون باز می‌کنند . بعضی هستند اگه پول ندارند روابطی دارند، روابطشون بر ضوابط حاکمه . اینها هم یک رابطه‌ای یک توصیه‌ای، شفاعتی، پارتی درست می‌کنند به کار خودشون می‌رسند . اما در قیامت هیچی نیست. نه پارتی به‌درد می‌خوره، چون در دنیا با اونهایی که حق شفاعت دارند در ارتباط نبودند. و نه اینکه پولی ازشون می‌گیرند« وَإِنْ تَعْدِلْ كُلَّ عَدْلٍ لَا يُؤْخَذْ مِنْهَا » عدل به معنای همون عوضی که داده می‌شه، فدیه‌ای که داده می‌شه، هر گونه عدلی، هرگونه فدیه‌ای، هر گونه عوضی بخواهند بدهند « لَا يُؤْخَذْ مِنْهَا » بر فرض که داشته‌باشند که ندارند . بر فرض اگر داشته‌ام بوده‌اند هر کاری اگر بخواهند بکنند دیگه پذیرفته نخواهد شد . « أُولَٰئِكَ الَّذِينَ أُبْسِلُوا بِمَا كَسَبُوا» اینها همون مردمی هستند که عاقبت شوم اعمالشون گربان‌گیرشان شده . « لَهُمْ شَرَابٌ مِنْ حَمِيمٍ وَعَذَابٌ أَلِيمٌ » آب‌های داغ و جوشان به درونشون می‌ریزند و عذاب‌های دردناک از بیرون اونها رو فرا می‌گیره . از درون می‌سوزند با آب‌های داغ، از بیرون می‌سوزند با آتش‌های سوزان. این نه اینکه از عامل خارجی به اینها رسیده باشه، از داخلشون این عذاب ‌می‌جوشه این‌ها

نَارُ اللَّهِ الْمُوقَدَةُ « الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْأَفْئِدَةِ

آتش برافروخته الهی است، آتشی که از دلها سرمی‌زند!

 این آتش خدا افروخته است، آتش از خدا بریدگی است این از درون جان آدم بر‌می‌خیزه، از خارج به او نمی‌رسه، چیزی از خارج انبار آتش نکرده خدا که اون انبار آتش را به جان ما بی‌فکنه اینجور نیست بلکه همون اعمال خودشون« بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ» بما کسبوا همین اعمال خودشون است ذخیره شده، در اونجا به این صورت خواهد درآمد، از درونشون آب‌های داغ و جوشان و از بیرونشون هم آتش‌های سوزان جهنمی . خب این یه توضیح مختصری ذیل آیات. حالا مطلبی که واقعاً برای ما مهم است و باید زیاد روش تکیه کنیم، بحث کنیم این مسئله است که برای دین خدا خیلی ارزش قائل بشویم، این گونه‌ای که ما تلقی می‌کنیم دین را ، خیلی به سادگی و سهولت این نیست به این کیفیت. خدا و اولیاء خدا راضی نیستند. دین را بزرگ بدانیم، برای دین ارزش پیش خدا قائل باشیم . دین پیش خدا خیلی بزرگه، خیلی مهمه . دین ناموس خداست. همون‌گونه که شما یکی بخواد به ناموستون تعدی کند می‌ایستید مقابلش با کمال شدت تا پای جان هم جلو می‌روید . دین ناموس خداست، و خداوند در مقام حفظ دینش سخت مقاومه . انبیاء را فرستاده پاک‌ترین افراد بشرند. بزرگترین افراد و انسان‌ها هستند . اینها رو فرستاده تا جانشون ایستاده‌اند در راه حفظ دین خدا. اونا مامورند از ناموس خدا دفاع کنند. تا عاقبت کارشان به جانشون هم می‌رسد، عبایی ندارند، می‌بینیم بزرگان دین برای حفظ دین به کجا رسیده کارشون، چه بزرگانی سرها از بدن‌ها جدا شده، چه استخواه‌ها زیر سم اسپ‌ها پایمال شده، چه پردگان حریم عفت و عصمت در میان بیابان‌ها به اسارت افتاده‌اند. این شان می‌دهد دین پیش خدا خیلی عزیزه، خیلی مهمه، اون خداوند حکیم و علیمی که روا دیده است که بزرگان و انبیاء و اولیاء خدا آغشته به خون بشوند در راه دین خدا این خدا اجازه می‌ده که بنده و شما دین خدا را آغشته به خون کنیم . دربدر کنیم لتو پار کنیم دین خدا را . اونها خودشان دربه در شدند برای اینکه دین خدا محفوظ بماند. چه‌طور به ما اجازه می‌ده به عنوان اینکه ما محب خدا هستسم محب اولیاء خدا هستیم دین خدا را به این سادگی تلقی کنیم . فرمود خدا غیرتمنده

رسولُ اللّه :  ألا و إنَّ اللّه َ حَرَّمَ الحَرامَ ، و حَدَّ الحُدودَ ، و ما أحَدٌ أغيَرَ مِن اللّه ِ ، و مِن غَيرَتِهِ حَرَّمَ الفَواحِشَ .

پيامبر خدا :بدانيد كه خدا حرام را ممنوع فرموده و حدود را مشخص كرده است و كسى غيرتمندتر از خدا نيست و از غيرت اوست كه زشت كاريها را حرام فرموده است. [[4]](#footnote-4)

 « ألا و إنَّ اللّه َ حَرَّمَ الحَرامَ ، و حَدَّ الحُدودَ » متوجه باشید خداوند حرام‌ها را حرام کرده، دین خودش را به حدودی معین کرده، « و ما أحَدٌ أغيَرَ مِن اللّه ِ » از خدا کسی غیرتمند تر نیست . غیرت خدا به ناموس خودش که دینش هست از همه بیشتره. « و مِن غَيرَتِهِ حَرَّمَ الفَواحِشَ » چون خدا غیوراست غیرتمند است گناهان رو تحریم کرده .

رسول الله: إنّ اللّه َ تعالى يَغارُ و إنّ المؤمنَ يَغارُ ، و غَيرَةُ اللّه ِ أن يَأتِيَ المؤمنُ ما حَرَّمَ اللّه ُ علَيهِ .

پيامبر خدا: راستى كه خداوند غيرت دارد و راستى كه مؤمن غيرت دارد و غيرت خدا اين است كه مؤمن آنچه را خداوند بر او حرام كرده است، انجام دهد. [[5]](#footnote-5)

« رسول الله:«إنّ اللّه َ تعالى يَغارُ و إنّ المؤمنَ يَغارُ ، و غَيرَةُ اللّه ِ أن يَأتِيَ المؤمنُ ما حَرَّمَ اللّه ُ علَيهِ » غیرت خشم غیورانه خدا اونجاست که شخص مؤمنی حرامی را مرتکب بشود این و خدا غیرتش اجازه نمی‌دهد. که انسان مؤمن با عنوان اینکه من مؤمن هستم، مسلم هستم، حرامی مرتکب بشود . و لذا مولای ما می‌فرمود:لولم نکن فیما الا حبنا ما ابقض الله و رسوله و تعظیم او نا ما صغر الله و رسوله لکفی بحبی شقاق له لله و محادتاً ان امرالله » اگر نبود در ما هیچ گناهی مگر این یکی، اگر هیچ عیبی ما نداشتیم همین عیب این بود که ما دوست داریم آنچه را که خدا و رسولش دوست ندارند اون را، و تعظیم می‌کنیم بزرگ می‌شماریم آنچه که خدا و رولش کوچک شمرده‌اند اون را. دنیا را کوچک شمرده، دین و آخرت را بزرگ شمرده . او گفته

اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهْوٌ

«اعلموا ان مع الحیاة الدنیا لعباً و لهو» ما آمده‌ایم « وَذَرِ الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَعِبًا وَلَهْوًا » ببین تفاوت درکجاست تا به کجاست، او میگه دنیا و مظاهر فریبنده دنیا لعب و لهو، بازیچه کودکانه و سرگرم کننده است، مراقب باشید دین خدا را با این بازیچه‌ها معاوظه نکنید از این طرف ما رو اینجور نشان می‌ده « وَذَرِ الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَعِبًا وَلَهْوًا » مردم این دین را ملعبه قرار بدهند، خدا می‌گوید دنیا ملعبه است. دنیا لعب و لهوِ، نه دین . مولا هم فرمود که اگر عیب ما همین بود که دوست داریم خیلی اونچه را که خدا و رسولش دوست ندارند اون را. بزرگ می‌شماریم دنیا و مظاهر دنیا را که خدا و رسولش کوچک شمرده‌اند . اگر نبود جز این یک عیب برای ما «لکفی بهی شقاقاً لله» همین بس بود که که ما را درصف مخالفین خدا قرار بدهد و ما هم در ردیف ستیزه کنندکان با خدا و رسول باشیم . و لذا قرآن فریادش اینه

 يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ [[6]](#footnote-6)

«یا ایها الناس اتقوا ربکم » مردم از خدا پروا داشته باشید

وَاخْشَوْا يَوْمًا لَا يَجْزِي وَالِدٌ عَنْ وَلَدِهِ وَلَا مَوْلُودٌ هُوَ جَازٍ عَنْ وَالِدِهِ شَيْئًا

و بترسید از روزی که نه پدر کیفر اعمال فرزندش را تحمّل می‌کند، و نه فرزند چیزی از کیفر (اعمال) پدرش را؛

 بترسید از اون روزی که نه پدر می‌تواند به داد فرزندش برسه، نه فرزندی می‌تواند دردی از پدر درمان کند، «ان وعدالله حقٌ» مردم وعده خدا حقه، با شما تعارف ندارد، شوخی نیست وعده خدا حقه، ««ان وعدالله حقٌ فلاتغرنه حقٌ الحیاة الدنیا و لایغرنکم به الله غرور » مراقب باشید این مظاهر زود گذر فریبنده دنیا شما را نفریبد شما را به دام نیفکند. و هم مراقب باشید دین‌دار‌ها ای شیعیان ای پیروان علی مراقب باشید شیطان فریبنده از این راه شما را نفریبد. به بهانه خدا و اولیاء خدا به بهانه حب به خدا و علی شما را نفریبد . او فریب کاره هرکسی را به فکر خودش به دام می‌افکند. برای هرکسی از راه خودش وارد میشه وقتی به شیعه امامی برسه وقتی بخواد او را آلوده کند از این راه وارد میشه . این حدیث را که درست هم هست ولی معنای دیگری در ذهن او می‌افکند

حُبُّ عَلِیٍّ حَسَنَةٌ لَا یَضُرُّ مَعَهَا سَیِّئَةٌ [[7]](#footnote-7) «حب علیٌ حسنةٌ لا تضر معها سیئه» این را جوری در ذهن شیعه امامی دوازده امامی معنا می‌کند که آلوده‌اش می‌کند. میگه تو که حب علی داری مطمئن باش حسنه‌ای در وجودت هست حب علی که هیچ گناهی نمی‌تواند صدمه‌ای به این برساند ، «حب علیٌ حسنةٌ لا تضر معها سیئه» هیچ گناهی، شما که حب علی دارید هر گناهی از شما صادر بشود هیچ اثر تخریبی در روح شما نخواهد داشت . و هرگز شما را به عذاب گرفتار نخواهد کرد. شما کاملاً مطمئن باشید حب علی حسنه‌ای است که هیچ سیئه‌ای هیچ گناهی لطمه‌ای به او نمی‌زنه. بله اینجور که بخواهیم معنا کنیم حدیث را چی میشه؟ معلومه باب فتنه و فساد باز می‌شه. بازار فساد و تبه‌کاری رواج پیدا می‌کنه . خیلی با کمال آسودگی خاطر . خب در اینکه میگن حب علی دارند که شکی نیست. این هیچ قابل انکار نیست بسیارخب، حب علی که در من است خب طبق این حدیث من آزادم هر گناهی از من صادر بشود حب‌علی کار را درست می‌کنه . و هیچ اثر تخریبی در جان من نخواهد داشت . آلوده‌ام نخواهد کرد به عذاب هم نخواهد کشانید . آیا این منطق بازار فساد را ترویج نمی‌کند . این حدیث با این معنا مروج فساد نخواهد بود . آیا امّت شیعه با این معنا در دنیا یک امّت تبه‌کار ، یک امّت آلوده، فاسد به وجود نخواهد آمد؟ این طبیعیه مطلب دیگه . بعد اینگونه برداشت‌ها، حدیث درسته، برداشت نادرسته. اینگونه برداشت‌ها بود در زمان خود ائمه هم که از بعضی کلماتشون برداشت می‌کردند وقتی باخبر می‌شدند شدیداً تهدید می‌کردند تخدعه می‌کردند . محمد معارد یکی از رواته او میگه خدمت امام صادق رسیدم گفتم «قد روی علی حدیثٌ » یه حدیثی از شما نقل شده برای ما این درسته؟ شما فرموده‌اید که «اذا عرفتَ فعمل ما شئت » وقتی که امام را شناختی اعتقاد به امام پیدا کردی هر کاری می‌خواهی بکن . یه همچین حدیثی نقل شده«اذا عرفتَ فعمل ما شئت » وقتی شناختی امام را دوازده امام را شناختی هرکاری می‌خواهی بکن . شما فرموده‌اید؟ «قال نعم قولتُ ذالکَ» این حرف مال منه این حرف را من گفته‌ام . مرد تعجب کرد و گفت : «و ان زرو اوشرب و شرب الخمر» یعنی هرچند این کسانی که دوست شما هستند شما را شناخته‌اند ولو زنا کنند؟ ولو شرب خمر کنند ؟ ولو دزدی کنند . یعنی شما آزادی داده‌اید به این‌ها که هر کاری خواستند بکنند؟ امام تا شنید خیلی ناراحت شد، فرمود «انالله و انا علیه راجعون» می‌دانید که این «انالله» در مصیبت گفته میشه، که قرآن فرموده: «والذین اذا اثابتکم مصیبه قالوا انالله و انا علیه راجعون» یه مصیبتی شد برای امام صادق بعد فرمود «والله ما اسفونا» به خدا قسم به انصاف با ما رفتار نکردند « ان نکون اخذنا بلعمل و وزع عنهم » مطلب اینه چه‌طور میشه ما خودمان مسئول اعمالمون هستیم، خودمان مسئول اعمالمان هستیم یعنی شیعه ما مسئول اعمالش نیست؟ ما مسئول اعمال باشیم، ولی دوستان ما به بهانه اینکه ما رو شناخته‌اند و محبت دارند مسئول اعمال نباشند، این شدنی این مطلب بعد فرمود اینکه من گفتم

**بِالسَّنَدِ الْمُتِصِلِ اِلَي الشَّيْخِ الاَقْدَم مُحَمَّدِبْنِ يَعْقُوبَ الْكُلَيْنِي رِضْوانُ اللهِ عَلَيْهِ عَنْ اَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرارَه عَنْ مُحَمَِدِ بْنِ مارِدٍ قالَ قُلتُ لِاَبِي عَبْدِاللهِ عَليْهِ السَّلامُ حَدِيثٌ رُوِيَ لَنا اَنَّكَ قُلْتَ اِذا عَرَفْتَ فَاعْمَلْ ما شِئْتَ فَقالَ قَدْ قُلْتُ ذَلِكَ وَ اِنْ زَنَوْا وَ اِنْ سَرَقُوا وَ اِنْ شَرِبُوا الْخَمْرَ ؟ فَقالَ لِي اِنّا لِلّهِ وَ اِنّا اِلَيْهِ راجِعُونَ . وَاللهِ ما اَنْصَفُونا اَنْ نَكُونَ اُخِذْنا بِالْعَمَلِ وَ وُضِعَ عَنْهُمْ ! اِنَّما قُلْتُ اِذا عَرَفْتَ فَاعْمَلْ ما شِئْتَ مِنْ قَلِيلِ الْخَيْرِ وَ كَثِيْرِهِ فَاِنَّهُ يُقْبَلُ مِنْكَ .**

**ترجمه :**

**راوي حديث شريف گويد : « به جناب امام صادق عليه السلام گفتم : حديثي براي ما روايت شده كه شما فرموديد ، وقتي معرفت پيدا كردي( يعني در حق ائمه عليهم السلام ) ، هر چه مي خواهي بكن .**

**فرمود : من چنين گفتم . راوي گويد، گفتم :  گرچه زنا كنند يا دزدي كنند يا شراب بخورند ؟**

**\*امام اين آيه رابيان فرمودند :\*(( اِنّـا لِـلّـهِ وَ اِنّـا اِ لَـيْـهِ راجِـعُـونَ ))\***

**به خدا بي انصافي نمودند با ما كه ما ها خود اخذ شويم به اعمال و از آنها  برداشته شود ! آنچه من گفتم اين بود كه وقتي معرفت پيدا كردي ، هرچه مي خواهي بكن از عمل خير، چه كم باشد و چه زياد ، از تو قبول مي شود .[[8]](#footnote-8)**

«اذا عرفتَ فعمل ما شئت » منظور این بود «اذا عرفتَ فعمل ما شئت من قلیل خیر و کثیره و انه یقبلو منک » من گفتم حالا که زمینه معرفت به امام و ولایت و امامت حاصل شده تا می‌توانید کارخیر انجام بدهید، بزرگ و کوچک کارخیر انجام بدهید که مقبول از شما. خواستم بگویم اون کسانی که با ما در ارتباط نیستند معرفت و ولایت ما رو ندارند اعمالشون مقبول نیست . اعمال خیرشون مقبول نیست ولی شما که زمینه معرفت دارید اعمال خیرتون مقبوله. زمین قلب شما کشتزار حاصلخیزیه وقتی که زمین و مزرعه‌ای حاصلخیز دارید تا می‌توانید بزر افشانی کنید . اعمال خیر انجام بدهید، تا می‌توانید عبادت کنید، انفاقات کنید مؤسسات خیریه درست کنید، از انسان محب علی مقبوله پس معرفت امام میشه زمینه ساز برای مقبولیت اعمال صالحه نه اینکه آزادی در ارتکاب گناه بدهد . معرفت امام این بشود موجب گستاخی و آزاد بخش در ارتکاب به گناه، این نیست منظور . زمینه قلب محب علی یک زمینه‌ای است برای محصول‌برداری خوب«اذا عرفتَ فعمل ما شئت » حالا که زمینه ولایت و امامت در شما است، اعمال خیر را انجام بدهید . نظیر همین مطلب از امام صادق باز است. مفضل که از اصحاب اون حضرته نامه‌ای نوشته به امام همین مطلب را تقریباً تذکر داده بعضی اینجور میگن اکتفاء به معرفت شما و تغافل در عمل، در مقام عمل سستی در مقام معرفت هم بله معرفت داریم . نوشته از امام سوال می‌کنه، امام تندی کرده و با لحنی تند جواب داده، فرموده کسی که این صفتی که تو نوشتی داشته باشه به نظر من مشرکه بینه شرکه، که عبارتش هم همینه که می‌فرماید « انهو من کان یدین به هذه سپه التی کتبتَ» اونی که تو نوشته‌ای کسی که اینجور عقیده داشته باشه «انی مشرک لله بینه الشرک لاشک فیه» این آدم مشرکه، اونم بینه الشرکه، شرک آشکار و روشنی دارد بدون شک، بعدم توضیح دادند فرمود: «لم یبعث الله نبیً» خداوند هیچ پیغمبری را برنینگیخته مگر اینکه، دعوت می‌کند به معرفت و عمل . و اتباع از اون کس که باید بشناسدش . بله پایه‌ اول معرفته شناسایی ولیّ است ولی این اهل نجات نخواهد بود. نظیر همین باز هم رسول اکرم چند روز پیش از وفاتشون تشریف فرما شدند به مسجدبا حال کسالت که خودشان نمی‌توانستند راه بروند، تکیه داده بودند از یک طرف به مولا علی از یک طرف به فضل ابن عباس به این حال آمدند به مسجد که پاها به زمین کشیده می‌شود . وقتی آمدند به مسجد مردم قیام کردند، تجلیل کردند احترام کردند چند روز ندید روز بود ندیده بودند پیغمبراکرم را و نتوانستند بالای منبر بروند همون پله اول منبر نشستند و آخرین جملاتی که وداعشون بود با مردم ظمن فرمایششون، فرمودند«معاشر الناس لیس بین الله و بین الحداً شیئاً یوتی به خیراً او اصرفُ عنه شرا»

ایها الناس! انه لیس بین اللَّه و بین احد نسب و لا امر یؤتیه به خیراً او یصرف عنه شراً الا العمل، لا یدعین مدع و لا یتمنین متمن. و الذی بعثنی بالحق لا ینجی الا عمل مع رحمة و لو عصیت لهویت. اللهم هل بلغت.»[[9]](#footnote-9)

ای مردم! خداوند با هیچ کس خویشاوندی ندارد و هیچ رابطه برای جلب منفعت و [دفع ضرر](http://wikifeqh.ir/%D8%AF%D9%81%D8%B9_%D8%B6%D8%B1%D8%B1%22%20%5Co%20%22%D8%AF%D9%81%D8%B9%20%D8%B6%D8%B1%D8%B1%20%28%D9%BE%DB%8C%D9%88%D9%86%D8%AF%DB%8C%20%D9%88%D8%AC%D9%88%D8%AF%20%D9%86%D8%AF%D8%A7%D8%B1%D8%AF%29) وجود ندارد مگر عمل، آگاه باشید که ادعای گزاف نکنید و آرزوی بی جهت نداشته باشید. قسم به آن کسی که مرا به [حق](http://wikifeqh.ir/%D8%AD%D9%82) و [حقیقت](http://wikifeqh.ir/%D8%AD%D9%82%DB%8C%D9%82%D8%AA) فرستاد آنچه که موجب [نجات](http://wikifeqh.ir/%D9%86%D8%AC%D8%A7%D8%AA) انسان می‌شود عمل توام با رحمت الهی است، و من که پیامبر هستم اگر [عصیان](http://wikifeqh.ir/%D8%B9%D8%B5%DB%8C%D8%A7%D9%86) می‌کردم سقوط کرده بودم. خدایا آیا [تبلیغ](http://wikifeqh.ir/%D8%AA%D8%A8%D9%84%DB%8C%D8%BA) کردم؟»

 مردم بدانید که هیچ چیزی بین کسی و خدایش عامل خیر و عامل دفع شر نخواهد بود العمل، چیزی بتواند میان انسان و خدا خیر برساند و شر را برگرداند «لیس الی العمل» «ایها الناس لایدعی مدعی و لایتمنا متمنم » مردم کسی ادعای بی اثاث نکند، کسی آرزوی بی‌اساس در سر نپروراند «والذین بعث بالحق نبیا» قسم به خدایی که به حق مرا به نبوت مبعوث کرد «لا ینجی الی عملاً مع رحمه» نجات بخش نخواهد بود مگر عمل توام با رحمت، رحمت خدا همون وجود رسول اکرمه و ائمه هدی اینها رحمة العالمینن اول باید اینها باشن و بعد در سایه اینها طبق دستورشون عمل باشه «الی عملاً مع رحمه» اینکه نجات بخش است برنامه عملی اینها را تحقق دادن با به تمسک به ذیل ولایت اونها «عملاً مع رحمه» بعد فرمود «ولو اصیتُ لهویتُ » این عجیبه من هم اگر معصیت کنم سقوط می‌کنم. یعنی شما به دلگرمی من دارید معصیت می‌کنید مثلاً چون محبت به من دارید و به عترت من محبت دارید . که اگر معصیت کردید سقوط نمی کنید؟ در حالی که من خودم اگر معصیت کنم سقوط می‌کنم«ولو عصیتُ لهویتُ » حساب تعارف نیست که حالا من به شما بگم که حالا اگر من را دوست دارید و علی را دوست دارید و عترت من را دوست دارید بسه برای شما، هیچ معصیت ضرر به حال شما نمیزنه . من هم اگر خودم معصیت کنم سقوط می‌کنم . همین مطلب در قرآن سه بار تکرار شده . همین مطلب . در سوره انعام داریم که قبلاً خوندیم، در سوره زمر داریم، در سوره یونس هم داریم. همین عبارت«قل انی اخاف ان عصیتُ ربی عذاب یوم العظیم » به این مردم بگو، بفهمان مطلب روشن بشه براشون با آرزو زندگی نکنن، پیش خودشون سلیقه اعمال نکنن. به اونها بگو من می‌ترسم اگر معصیت کنم از عذاب روز قیامت من هم ترس دارم، او معصیت نمی‌کنه او معصومه برای نشان دادن اهمیت مطلبه. مردم رو روشنشون کن بی‌جهت همینجور مشغولشون نکن که پشتشون رو محکم کنی، دلشان گرم کنی برند دنبال کار خودشون آلودگی. «قل انی اخاف ان عصیتُ ربی عذاب یوم العظیم » در سه جای قرآن عین این جمله آمده که به رسول خطاب می‌کند که روشن کن مردم را به این کیفیت بگو «ولو عصیتُ لهویتُ » من هم اگر معصیت کنم سقوط می‌کنم بعد دست به دعا برداشت «الهم هل بلغتُ» بار پروردگارا رساندم مطلب را به مردم، یعنی خدایا شاهد باش من دارم از دنیا می‌روم، مدت ععمرم تمام شده مدت بعثت تمام شده آخرین حرف با مردم زدم، مردم رو روشن کردم، «هل بلغتُ» تو شاهدی که رسوندم مطلب را به مردم که از پیش خودشون حرف درست نکنند سلیقه اعمال نکنند مطلب این بود . خب حالا پس « حب علیٌ حسنةُ لا تضرو مع السیئه» به اون معنا معنا کنیم درست مخالف این مطالبه، با آیه قرآن مخالفه، با این گفتار پیغمبر مخالفه، با گفتار امیرالمؤمنین مخالفه، ببین نه همین که شما حب دارید همین حب علیٌ حسنة ، دیگه هیچ گناهی اثر تخریبی در جان شما ندارد. بله حدیث درسته ولی برداشت مطلب چیه؟ چه‌طور معنا دارد؟ یک معنا ممکنه اینکه بعضی گفته‌اند که ممکنه یعنی اون کسی که حب صادقانه نسبت به علی دارد و راستی دوست‌دار اوست او را عاشق دین خدا می‌داند این آدم هم خودش عاشق دین خدا خواهد بود و هرگز هیچ عاشقی به معشوق خودش لطمه نخواهد زد، اونیکه محب صادق علی است او را می‌شناسد که او هم فدا شده در راه خداست مگه میشه به معشوق خودش که دین خداست لطمه‌ای بزند. به اصطلاح آقایان اهل ادب صالبه به انتفاع موضوعه، اصلاً در قلب محب علی گناهی وارد نمی‌شود تا اینکه صدمه‌ای به او برساند . بذر حب علی در جان کسی بنشیند این ریشه می‌دواند شاخ و برگ می‌دهد میوه‌می‌دهد، میوه مخصوص به خود را می‌دهد جان انسان محب علی میشه گلستان . از تمام ابعاد وجودیش گل تقوا می‌روید، از چشمش از گوشش از زبانش ، دست و پا و تمام زندگیش، گل تقوا و فظیلت می‌روید، میشه گلستان تقوا اونیکه محب علی است. حب علی حصاری است . ولایت علی ابن ابی طالب حصنی و من دخل حصنی امن من عذابی . حصن یعنی قلعه، حصار حب علی حصاری بر وجود آدم می‌کشه بر گرد وجود آدم می‌کشه که شیطان نمی‌تواند راه بیابد . داخل این قلعه بشود تخم ریزی کند چون گناه تخم شیطانه . شیطان وارد میشه و تخم‌ریزی می‌کنه اما قلب اون حب علی حصاری بر گرد وجود آدم می‌کشه که شیطان راه نمی‌یابد که وارد بشود و تخم‌ریزی کند و گناه از او سر بزنه . اونا کسانی هستند میثم وار حب علی اونها داشتند واقعاً که بالای چوبه دار بردند، دست و پاهاشون رو بریدند، حاضر نشد یک کلمه بر علیه رضای خدا و علی مرتضی به زبان بیاورد . ابن سکیته که زبانش را از پشت گردنش بیرون کشیدند که حاضر نشد یک کلمه بر علیه رضای خدا به زبان بیاورد نه گرفتار بود هرکه فغانی دارد / ناله مرغ گرفتار نشانی دارد . آه و ناله و افغان فراوانه . داد و فریادو م«ا کثر الزجیج و اقل الحجیج» ناله و فریاد و افغان زیاده اما نه گرفتار بود هرکه فغانی دارد / ناله مرغ گرفتار نشانی دارد . یک معنای «حب علی حسنةٌ» به این معنا بشود خب معنای دشواریه، یک معنای دیگه هم بگیم که بله می شود حب علی هم گناه می‌کند، گناه هم گاهی در او پیدا میشه اما « لا تضرو معها سیئتٌ» یعنی حب علی چنان جوهری در وجود آدم به ‌وجود می‌آورد که هیچ گناهی نمی‌تواند او را مخلدش کند در جهنم . خلود نمی‌آورد . مخلدش نمی‌کند« لا تضرو» نه اینکه هیچ عذابی نمی‌بینه، خلود نمی‌بیند. در خلود واقعاً همین جهنمی این کفارند، اونا جهنمین « اولائک اصحاب النار هم فیها خالدون» یاران آتش اونها هستند « ماهم بخارجین من النار» هیچ ممکن نیست از آتش بیرون بیایند اما محب علی هیچ ممکن نیست تو جهنم بماند نه اینکه تو جهنم نرود، ما نمی تونیم بگیم این حرف را، نمی‌تونیم بگیم چون محب علی و هرکاری کنه به جهنم نمی‌ره، اینجور نیست اگر محب علی در دنیا آلوده شد به گناهانی اگه در دنیا توبه نکرد واقعاً نادم نشد به صلاح نیامد دم جون دادن، اگه گناهانش کم باشه خیلی عمیق نباشه سطحی باشه که دم جان دادن گرفتار می‌شه به سکرات مرگ و فشار بهش می‌آرند و اونجا پاکش می‌کنند. قبل از سکرات مرگ هم ممکنه گناهان اگر خفیف باشه ممکنه با مصیبت‌هایی که براش پیش میاد مریض میشه گرفتاری ممکنه تخفیف بشه و پاک بشه، دم جان دادن اگر نشد، در برزخ عذابش می‌کنند تا پاکش کنند. اگر بازم گناهان زخیمه، خیلی عمیقه بازم نمیشه با سکرات مرگ هم جور در نمیادف با تنها مریض شدن و مصیبت دیدن جور درنمیاد در برزخ هم چون خیلی عمیقه نمی‌شه، در محشر اونجا پای موقف حساب و حول‌های محشر، اگر بازم عمیق نباشه پاک می‌شه اگر خیلی عمیقه حق الناس در ضمه‌اش رسوخ کرده خیلی عمیق شده این جرم گناه با این حال نشد باید حتماً ببرند که هفته پیش هم عرض شد حدیث هم خوندیم، طبقه بالای جهنم، طبقه رویین جهنم، خیلی عمیقم نیست اونجا می‌برند . اونجا عذابش می‌کنند حالا چقدر عذابش می‌کشه؟آیا یک سال، یک ساعت، یک روز، ده سال، روایت داریم خود مولای ما فرمود: بعضی از دوستان ما محب‌اند اما چون آلوده‌اند، جرم جرمشون خیلی عظیم است و راسخ شده سیصدهزار سال باید بمونه تا تطهیر بشه ما شفاعتش می‌کنیم بیرون می‌بریم جهنمی نخواهد بود . جهنمی یعنی همیشه در جهنم، این جهنمی نخواهد بود . ما این را معتقدیم محب علی جهنمی «اصحاب النار هم فیها خالدون» نخواهد بود. این مسلمه از اونها نیست. اما اینکه « لا تضروا معها سیئه» هیچ گناهی لطمه‌ای به او نمی‌زند او را به عذاب نم‌کشه اینجور نیست. این مخالف آیات قرآنه، مخالف روایات ماست، مخالف عقله که بگیم خداوند این همه انبیاء فرستاده دین با این عظمت را داده و عزیزانش را به خاک و خون کشیده در راه دین بعد به ما بگه هیچ ناراحت نباشید همین که اومدید یه چند قطره اشک ریختید و یه سینه‌ای زدید و تمام شد این حرف پس گرفتنه العیاذبالله که بگیم خدا حرفشو پس گرفته، این همه دین و غوغا به وجود آورده، حرام و حلال و مستحبات و فلان این‌همه کتاب‌ها علما نوشته‌اند، شما آزادید هر کاری می‌خواهید بکنید. این عقلاً درست درنمیاد . قرآنناً درست درنمیاد پس «حب علیٌ حسنته لاتضرو...» بله قبول داریم محب علی هرگز جهنمی خالد نخواهد شد این مسلمه چراغی در باطن جان روشن شده‌است که این چراغ هرگز خاموش نمی‌شود این در جان ما است اما در عین حال این لامپ آلودگی می‌گیره. این لامپ نسوخته فقط جرم گرفته روشو. بعضی لامپا سوخته اصلاً نیست . اونکه مخالف علی است اصلاً لامپش خاموشه. هیچی نداره ولی محب علی لامپش روشنه اما آلودگی گرفته دوده گرفته، خب نور نمی‌ده. خب مسلم این لامپ دوده گرفته رو در خونه شما نمی‌برید که، تو خانه شاهان می‌برند؟ نمی‌برند که اول پاکش می‌کنند به هر کیفیتی . حالا ما هم محب علی هستیم انشالله . هیچ شکی درش نیست . اما این لامپ جان و روح ما رو دوده گرفته، سیاه شده، نمی‌شه ببرند به این سیاهی که خودمونم نمیریم خجالت می‌کشیم، ما آلوده‌ایم ما رو به جای پاکان نمی‌برند. ناچار باید تطهیر کنند . خوشا به حال محبی که در دنیا تطهیر بشه . توبه‌کار بشه و برگرده تا نفس می‌کشه از این فرصت استفاده کنه، گناهانش برگرده حقوق الناس رو تسویه کنه نماند به مقام برزخ به محشر به طبقه اعلای جهنم، به اونجا برسه والا باید اینجور باشه هم عقلاً و هم آیه قرآن و هم روایات معصومین ما نمی‌تونیم یه جوری حرف بزنیم یه شعری بخوانیم مردم دلگرم بشوند که آزادیم و برویم دنبال کار خودمون. این خیانت میشه به دین خدا و به مردم و بندگان خدا مطلب این نیست لذا ما اون فردی که گاهی پیش خود فکر می‌کنیم ساخته‌ایم و دوست داریم علی غیر اون علی است که هادی الی الله است. آدم گاهی پیش خودش چیزی را می‌سازد و به اون عشق می‌ورزه. و گاهی نه اکثر مردم مولا را جوری شناخته‌اند که یه فرد قانون شکنیه یعنی می‌تواند قانون خدا را بشکنه، خدا قانون معین کرده او میاد و می‌گه که نه شما اعتناء نکنید به این واجب و حلال و حرام همین‌قدر طرفدار من هستید دوست‌دار من هستید من درست می‌کنم کار را در دنیا مردم چنین‌اند. در دنیا مردم سود‌جو که نمی‌خوان تن به قانون بدهند از اجتماعیات و مقررات اجتماعی گریزانند، می‌گردند دنبال یه کسی که نفوذ داشته باشه در دستگاه قدرت و حکومت قلمش و بیانش نافذ باشه بره به سراغ او یه کاری کن که این قانون شامل ما نشود. ما مالیات ندهیم مثلاً شامل ما نشود اگرم شامل شد ما را به کیفر نرسانند . یه کاری کن که هم قانون شامل نشود و هم تخلف کردیم به کیفر نرسیم و خب اینو دوست‌داریم دیگه . کسی که اینجور باشه خیلی بهش علاقمندیم میگیم آدم نافذ و الکلمه‌ای قلمش بیانش خیلی نافذه می تواند کار کند و قانون را از ما برگرداند و اگر تخلف کردیم ما را به کیفر نرساند. خیلی از مردم مولا را اینجوری شناختند خیال می‌کنند او اینجوریه یه فردی است که میاد جلوی قانون خدا را می‌گیره، خیلی نافذ الکلمه است بیانش در دستگاه قدرت خدا خیلی روانه، لذا او طرفداران خودش رو محبین خودش رو از دستگاه قانون نجات می‌ده. از این قانون دست و پا گیر از این قانون حرام و حلال و واجب و نجات می‌ده اگر هم تخلف کردند در قیامت از عذاب می‌رهاند. اگر اینه مطلب یعنی مولا اینجوری است، آمده قانون خدا رو بشکنه یا اینکه او فریادش این بود که «والله لو اوتیتم اقالیمه سبع بما تحت افلاکها...» به خدا انقدر به دین خدا علاقمندم که اگر تمام دنیا را به من بدهند همش مال من باشه فقط یه کار کوچک از من بخواهند بگن یه پرکاهی از دهان یه مور ناتوان بگیر بخدا نمی‌کنم، اونوقت خروارها چیزها خوردن از بین بردن، این حب علی است. این همون علی است که دنبالش هستیم، اینقدر در باره بیت‌المال عمیقه که برادرش فرمود : آمده در نهج‌البلاغه است. برادرم آمده دیدم «والله لقد رایت ...» عقیل را دیدم فقر و پریشانی گرفته بود او را «رایت و سبیانه ...» کودکان او را دیدم برادر زاده‌های من بودند . کودکانشو دیدم از فقر و پریشانی ژولیده مو رنگ پریده، آمد پیش من میدانست من برادر او هستم، حاکمم حکومت دارم بیت المال دست من است، خروارها طلا و گندم و همه چی در اختیار منه فکر می‌کرد که روابط بر ضوابط حاکمه مثلاً گفت آخه تو برادر من هستی من فقیرم این بچه‌ها به این کیفیت، از من چی می‌خواست من که خودم چیزی نداشتم بدهم . هرچی بود مال مردم بود از من چی می‌خواست؟ «......» از گندوم شما فقط از من یک من گندوم می‌خواست. مال خودم نبود، مال شما بود، مال مردم بود، از مال مردم یک من گندوم به برادرم بدهم . اصرار می‌کرد من استنکاف می‌کردم خیلی اصرار از حد گذشت . روزهای آخر عمرش هم نابینا بود چه‌طور اونوقت شب، رفتم آهنی را گداختم نزدیک بدنش بردم، احساس حرارت کرد دادش بلند شد . من گفتم «....» مادران جوان مرده در مرگت بنالند عقیل تو از یک آهن‌پاره‌ای که یک انسانی مانند بازیچه کودکان او را گداخته‌است می‌نالی، اونوقت می‌خواهی علی را به سمت آتشی بکشی که خداوند جبار اون را برای اعمال خشمش افروخته است. «.......» تو از درد اندک می نالی، علی از درد آتش جهنم ننالد. او این است آیا میشه بگیم در دین آزادیم چون او را دوسش داریم . او میگه من آزاد نیستم در دین خدا، حتی یک من گندوم از بیت المال مسلمین بدهم به برادرم به قوم و خویش من به دوست و رفیق من . حالا شما چه‌طور دنبال من هستید و می‌گویید که ما حب علی داریم و «......» به خدا قسم می‌فرمود :«......» به خدا قسم شب تا صبح مرا روی تیغ های تد و سرتیز بخوابانند زنجیر به دست و پا و گردنم بیفکنند و بکشند برام محبوب‌تر از اینه که روز قیامت خدا را ملاقات کنم ظلمی به بعضی بندگان خدا کرده‌باشم و چیزی از اموال مردم را غصب کرده باشم . حالا بازم آیه را می‌خوانیم که تمام بشه «........» رها کن اون مردمی را که بازیچه و سرگرمی قرار دادند«......» مظاهر زندگی دنیا فریبشون داده و ذکر بهی یادآوری کن به این زودی عواقب شوم اعمالشون دامن‌گیرشون خواهد شد «....» اون روز دیگه ولیّ ندارند شفیعی ندارند. نه رشوه می‌گیرند نه پارتی قبول می‌کنند، هیچی اون روز شراباً من حمیم و عذاباً علیم آب‌های داغ و جوشان و آتش سوزان این گفتار خداست . حالا که امروز روز بیست و چهار ذالحجه است بنا بر نقل مشهور روز مباهله است چون بیست و پنجم بوده یا بیست و چهارم محل اختلاف است . ولی ظاهراً مشهور بیست و چهارم ذالحجه است . روز مباهله است که روشن‌ترین دلیلی که ما داریم در ولایت مولی المتقین علی آیه مباهله است. که در آیه مباهله خداوند از مولای ما تعبیر به نفس پیغمبر یا به خود پیغمبر کرده که از این تعبیر بالاتر نمی‌شه. خود پیغمبره که در آیه‌ای داریم نصاری نجران قصه‌ای داره که وقت گذشت که نصارای نجران چون پیامبر اکرم سال نهم هجرت چون بع فتح مکه شده بود و شبه جزیره عربستان دیگه کاملاً تسلیم شده بود نامه ها نوشته بودند و سلاطین اون روز دنیا و امرا و سران دول دعوت کرده بودند به اسلام از جمله نامه‌ای به نصارای نجران نوشته بودند که بین حجاز و یمن اونها زندگی می‌کردند مسیحی نشین بود اونجا دعوت کرده بود به اسلام و نامه‌ی خیلی کوبنده‌ای و دعوت به اسلام است بر من منتی ندارید خدا را شاکرم که توفیق این را داد که شما را با اسلام آشنا کنم و اگر قبول نکردید باید جزیه بدهید که تحت حکومت اسلامی از شما ما دفاع می‌کنیم و اگر چنانچه این هم حاضر نشدید سد راه شدید برای تبلغ دین خدا می خواهیم به بندگان خدا برسانیم«....» من اعلان جنگ می‌دهم، دعوت به اسلام، نشد جزیه، اگر نشد بخواهید مقاومت کنید در مقابل تبلیغ اسلام به بندگان خدا با شما جنگ می‌کنیم وسلام. بعد اونها با خودشان نشستند مشورت کردند نامه کوبنده بود وقتی اسخف نصارای خوند این را لرزید روایت داریم که برتن خودش لرزید از هیبت این نامه بعد نشستند مشورت کردند گفتند: بهتر اینکه برویم از نزدیک با خود ش ملاقات کنیم . شصت نفر را انتخاب کردند از علما و بزرگانشون از اشراف اینها آمدند به مدینه ثروتمند بودند خیلی خوش اندام بودند، جثه‌های قوی داشتند و صورتشون زیبا بود لباس‌های فاخر داشتند و آمدند قبل از اینکه به مدینه برسند بیرون مدینه پیاده شدند شست شو دادند خود را تنضیف کردند لباس‌های فاخر پوشیدند، صلیب به گردنشون انداختند انگشتر‌های طلا به دست کردند. خلاصه یه رعبی در مردم ایجاد کنند اومدن واردمدینه شدند یه سه روزم در مدینه گردش کردند دیدند مردم مسخره می‌کنند اینها را که به این کیفیت آمده‌اند. مرعوب که نیستند به نظر خیلی حقیر آمده این کارها بعد آمدند وارد مسجد شدند خب اونموقع پیغمبراکرم کاخی قصری نداشت که برای مهمان‌های خارجی پذیرایی کند همون مسجد پذیرایی می‌شد . آمدند مسجد وارد شدند رسول اکرم رسیدند خدمت ایشون احساس کردند که رسول اکرم ناراحته از دیدارشون، نفهمیدند چرا؟ با عثمان ملاقات کردند که قبلاً شناخت داشتند . گفتند کلید حل آن به دست علی ابن ابیطالب است . با او صحبت کنید آقا فرمود که علت ناراحتی رسول اکرم این لباس شماست .صلیب به گردن دارید انگشت طلا به دست دارید، اینها رو از خودتون دور کنید با وضع ساده‌ای وارد بشوید مورد اکرام واقع می‌شوید . اونها هم رفتند تغییر ظاهر دادند و پیامبراکرم ‌ خیلی احترام کردند ، خیلی اکرام کردند، بعد مزاکرات شروع شد راجع به حضرت عیسی که می‌گفتند ما او را خدا می‌دانیم و پسر خدا می‌دانیم برای اینکه از بشر نیست و که بگو مثل عیسی عند..... که مانند آدمه. آدم که پدر هم نداشت مادر هم نداشت . عیسی فقط پدر نداشت . اگر صرف پدر نداشتن خدایی باشد که آدم باید خدا‌تر باشه که نه این بنده خداست و خداوند قدرتی دارد که از پدر و مادر تولید کند یا بدون پدر و مادر تولید کند یا از مادر بدون پدر تولید کند. قبول نکردند و عاقبت مباحله کنند خودشان پیشنهاد کردند مباهله می‌کنیم یعنی از خدا می‌خواهیم هر کداممون باطل هستیم او را خدا نابودش کند، آیه نازل شد که خیلی خب حالا که این‌ها این پیشنهاد رو دارند«......» بسیار خب باهاشون قرار بزار قبول کن بیان ما بییاییم و اونها هم بیایند ما فرزندان خودمون و جان‌های خودمون را بیاوریم که اینجا به امیرالمؤمنین تعبیر به انفس شده انفسنا، جان خود را بیاوریم فرزندان خود را بیاوریم زنان خود را بیاوریم و جان خود را بیاوریم بعد هم مباهله کنیم به هر حال آمدند و اونها پیش خودشون فکر کردند که اگر فردا که برای مباهله میاد اگر با لشکریان و افسران و یاران آمد نترسیم مباهله می‌کنیم معلومه که سلطانیه، ولی اگر دیدیم که با عزیزانش آمد بدانیم که حقه و ما نمیتونیم با او مباهله کنیم . فردا که مثل یه چنین روزی بیست و چهارم ذالحجه آمدند در خارج مدینه خودشون شصت نفر بودند اون‌ سمت ایستادند و مردم هم برای تماشای صحنه آمدند دیدند رسول اکرم از خانه بیرون آمد به سمت اون نقطه‌ای که باید مباهله بشود تشریف بردند درحالی که کودکی را در بغل دارند و دست کودکی را هم به دست گرفته‌اند و یک زن جوانی‌هم پشت سرشون حرکت می‌کنه یه مرد جوانی هم پشت سر اون زن حرکت می‌کنه یعنی همین چهار نفر رو آورده بعد پرسیدند از اهالی مدینه اینها کیا هستند چه نصبتی با او دارند . اون مرد جوان پسرعموشه و دامادشه و اون زن جوان یگانه دخترشه اون دو پسر بچه‌ام نوه‌های او هستند و دیگه از این‌ها عزیزتر کسی را ندارد این بود که اسخفشون گفت من صلاح نمی‌بینم که با او مباهله کنیم من چهره‌هایی را می‌بینم که اگر دست به دعا بردارند از خدا بخواهند که بزرگترین کوه‌ها را از زمین برکند برمی‌کند و لذا اگر ما مباهله کنیم و اون‌ها دست به دعا بردارند ما نابود خواهیم شد عذاب خدا برما نازل می‌شود و ممکنه هیچ مسیحی روی زمین باقی نماند صلاح ما در اینکه با او صلح کنیم . او دستور می‌دهد قبول کنیم جزیه می‌دهیم و لذا قبول کردند مصالحه‌ای نوشته شد صلح‌نامه نوشته شد بینشون سالی دوبار درماه صفر و ماه رجب پارچه‌هایی مقرر شد که داده بشود و تحت حکومت اسلامی قرار بگیرند منافعشان تعمین بشود با این کیفیت برگذارشد حالا همین امام حسین روز عاشورا در میان همون مردم همون چهره‌ای که اسخف نصرانی گفت که من می‌بینم اگر این چهره‌ها دست به دعا بردارند بزرگترین کوه‌های عالم را برمی‌دارند ولی اون روز او نخواست دست به دعا بردارد او نخواست نفرین کند بلکه حاضر شد در راه دفاع از حریم خدا همه‌گونه مصیبت‌ها بر او وارد بشود حتی پسر بچه شیرخوارش را روی دست گرفته بود در مقابل دشمن که خدا ببین آخرین فدایی من آخرین قربانی من «....»صلوات ختم بفرمائید.

1. . حکمت 147 [↑](#footnote-ref-1)
2. . حکمت 147 [↑](#footnote-ref-2)
3. . تحف العقول/ ج 1/ ص 301 [↑](#footnote-ref-3)
4. . امالى صدوق/ ص 427 [↑](#footnote-ref-4)
5. . کنزالعّمال/ ص 7072 [↑](#footnote-ref-5)
6. . نسا/ 1 [↑](#footnote-ref-6)
7. .  الروضة فی فضائل أمیر المؤمنین علی بن أبی‌طالب(علیهما السلام)، محقق، مصحح، شکرچی، علی، ص 28، قم، مکتبة الأمین، چاپ اول، 1423ق؛ علامه حلی، حسن بن یوسف، نهج الحقّ و کشف الصدق، ص 259، بیروت، دار الکتاب اللبنانی، چاپ اول، 1982م؛ أبو شجاع دیلمی همدانی، شیرویه بن شهردار، الفردوس بمأثور الخطاب، ج 2، ص 142، بیروت، دار الکتب العلمیة، چاپ اول، 1406ق. [↑](#footnote-ref-7)
8. . اصول کافی، ج 2، ص 464، «ک [↑](#footnote-ref-8)
9. . [↑](#footnote-ref-9)